فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی) 2](#_Toc451162277)

[اشاره 2](#_Toc451162278)

[مفرد اول: فاء «فَبَشِّرْ» 2](#_Toc451162279)

[مفرد دوم: «بشِّر» 3](#_Toc451162280)

[مفرد سوم: «عباد» 3](#_Toc451162281)

[اقسام عبودیت تشریعی 3](#_Toc451162282)

[معانی کلمه عبادی 4](#_Toc451162283)

[مفرد چهارم: «يَسْتَمِعُونَ» 4](#_Toc451162284)

[مفرد پنجم: «قول» 4](#_Toc451162285)

[ششمین مفرد: فاء «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» 5](#_Toc451162286)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی)

# اشاره

دو آیه سوره آل‌عمران و سوره شورا ارتباط روشن‌تری با بحث داشتند،

آیه سوم، گرچه ارتباط واضحی به شکل آیات قبلی ندارد، اما فی حد نفسه تفسیر این آیه از اهمیت برخوردار است و درعین‌حال قابل ارتباط دادن به بحث هم هست، که آیه هجدهم سوره مبارکه زُمر بود «**فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ**»، مروری به مفردات آیه داشته باشیم.

## مفرد اول: فاء «فَبَشِّرْ»

 اولین بحث در مفردات آیه این است که این آیه با فاء مترتب بر آیات قبل شده است، آنچه در آیات قبل آمده است، یک دوراهی و مسیر دوگانه‌ای است که یکی از آن دو این‌طور آمده**«قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**»[[1]](#footnote-1)، گروه از انسان‌ها هستند که خودشان و خاندانشان از دست دادند و وعده عذاب به آن‌ها می‌دهد، گروه دوم این هست که «**وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ**»[[2]](#footnote-2).

این آیه بعدازاینکه این دو گروه مقابل هم در آیات قبلی تصویر شده، با فاء به پیامبر خطاب می‌کند «**فبشّر**»،

فاء تفریع که اینجا آمده است، دلیل تفریعش هم این هست که پیامبر مأمور هست که؛ هدایت و راهنمایی بکند، بعدازاینکه گفته‌شده دو راه وجود دارد، وظیفه تو پیامبر این هست که این دو راه را نشان بدهی، البته اینجا تأکید شده بر اینکه بشارت بده، بنابراین این مضمونی که بعد آمده یک ربطی با قبل دارد، در حقیقت باید انتخاب آن راه خیری که مؤدی به بهشت و بشارت‌های الهی می‌شود، مقصود آیه باشد، به خاطر فاء تفریع حتماً مصداق اصلی آیه شریفه، آن مسیر**«اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ**» است ، یعنی این اتباع احسنی است که عقل سالم شخص او را برساند به**«اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ**».

فاء تفریع بیانگر این هست که؛ مسیری که در آیه ذکرشده، منتهی می‌شود به آن گروه دومی که « **لَهُمُ الْبُشْرَى** » هست.

هم راه کفر را شنید و هم‌سخن ایمان را شنید «**فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**»، بهترین راه را انتخاب کرد که راه ایمان هست.

## مفرد دوم: «بشِّر»

مفرد دوم «**بشِّر**» هست، بشِّر در مقابل انذار هست و انذار اخبارٌ فیه التخویف هست، اما بشّر اخباری است که موجب مسرت و خوشنودی شخص هست، اعم از این هست که یک امر گذشته‌ای را بگویند به شخص، یا گزارش به یک امر مستقبلی به شخص می‌دهد.

در میان روش‌هایی که به انبیاء نسبت داده‌شده، تبشیر و انذار جایگاه مهمی دارد.

## مفرد سوم: «عباد»

مفرد سوم در مورد «**عباد**» هست، عباد که جمع عبد هست، در قرآن گاهی به شکل عباده یا عبادی به خداوند اضافه‌شده، در اینجا به‌صورت عبادی آمده است، منتهی در کتابت و قرائتش یاء افتاده می‌شود، عبادِ گفته می‌شود، عباد در اینجا جمع هست و اضافه به ذات خداوند تبارک‌وتعالی شده است.

نکته‌ای که در مورد عبادی هست این است که؛ عبادی که در قرآن به خدا تبارک‌وتعالی نسبت داده می‌شود، به شکل عباده یا به شکل عبادی، دو کاربرد در قرآن دارد:

1ـ گاهی اضافه عباد به خداوند تبارک‌وتعالی بدون ارزش‌گذاری هست و فقط اشاره دارد به همان مخلوقیت این بنده نسبت به خداوند تبارک‌وتعالی، ازلحاظ تکوینی می‌گوید این بنده خداوند و تبارک تعالی هست، همان عبودیت و عبدیت تکوینی هست.

بعضی جاهای قرآن که عباد اضافه به خداوند تبارک‌وتعالی یا رحمن می‌شود، مقصود مفهوم مطلق عبودیت تکوینی خداوند است.

2ـ اما بعضی مواقع عباده یا عبادی به مفهوم دوم بکار می‌رود که؛ مشتمل بر یک نوع عبودیت تشریعی هست، عباد من؛ یعنی کسانی که مضاف بر آن عبودیت تکوینی، از یک عبادت تشریعی و مقام عبودیت برخوردار هستند، وقتی به پیامبر می‌گوید عبده، یا وقتی می‌گوید« یاءیتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی »[[3]](#footnote-3)، مقام خاصی را بیان کردند، که عبودیت تشریعی را در بردارد، حتی در عبادی هم همین‌طور هست، اما شاید استعمال بیشتر عبادی در معنای دوم باشد، معنای دوم درواقع منظور عباد خاص هست.

در معنای دوم بعضی گفتند که؛ در این عبودیت تشریعی که مقصود از این کاربرد دوم هست، یک درجه بالایی از عبودیت است، برای اینکه عبودیت تشریعی خداوند تبارک‌وتعالی، درجات دارند، در یک سطح نیستند.

### اقسام عبودیت تشریعی

اگر تفاوت رتبه‌ها را در معنای دوم بگیریم، درواقع معنای دوم، دو قسم می‌شود:

 1ـ عبادی به معنای مرتبه کل عبودیت تشریعی هست؛ یعنی همه بندگان خوب خداوند تبارک‌وتعالی، معنای مطلق هست.

2ـ عبادی به معنای بندگان خاص خداوند تبارک‌وتعالی.

### معانی کلمه عبادی

در این صورت عبادی به سه معنا به کار می‌رود:

1ـ معنای مطلق بندگی تکوینی.

 2ـ مطلق بندگی تشریعی.

 3ـ معنای خاص در درجه عبودیت تشریعی، به نظر می‌آید هر سه معنا قابل‌قبول هست و با قرائن می‌شود تعیین کرد.

معنای دوم و سوم متباین بامعنای اولی نیست، می‌شود معنای دوم و سوم متباین با آن معنای اول در نظر گرفت و می‌شود به‌صورت اقل و اکثر به کار برد. به این صورت که معنای سوم، معنای اول و دوم هست به‌اضافه درجه عالی که در معنای سوم لحاظ شده است.

«**اشهد ان محمد عبده و رسوله**»، به معنای همان معنای سوم خاصه تشریعی درجه اعلی است.

## مفرد چهارم: «يَسْتَمِعُونَ»

مطلب چهارم در مورد کلمه «یستمعون» هست، کلمه سَمع به‌صورت ثلاثی مجرد و استماع به‌صورت ثلاثی مزید، از باب افتعال، هر یک از این‌ها، دو کاربرد دارد، سمع گاهی به معنای یَسمَعُ می‌آید، مقابل استماع است، مقصود از یَسمَعُ شنیدنی هست که به‌حسب اتفاق چیزی را می‌شنود، گاهی یَسمَعُ به معنای شنیدن با قصد و اختیار است و به‌حسب اتفاق نبوده است، «**سمع الله لمن حمده**» یعنی با قصد گوش می‌کند، نه اینکه اتفاقی باشد.

گاهی هم یَسمَعُ درجایی به کار می‌رود که شامل هر دو معنا می‌شود.

در کلمه استماع هم تقریباً این سه حالت وجود دارد، غالباً آنچه تداعی می‌کند این هست که؛ استماع معنای گوش دادن را بیشتر تداعی می‌کند و سَمع بیشتر معنای به گوش خوردن تداعی می‌کند، علتش هم این است که؛ «زیادۀ المبانی تدل علی زیادۀ المعانی»، باب افتعال معنای زیادی را افاده می‌کند، نوعی عمد و قصد را افاده می‌کند، اگر گفته شود«سمع او استماع»، معنایش این هست که سمع یعنی به گوش خورد و استماع یعنی گوش دادن.

وقتی‌که یَستَمِعُون از باب افتعال می‌گوییم، ظهور اولیه‌اش در گوش دادن هست، «**عباد الذین یستعمون القول**» یعنی در صدد پیدا کردن حق هستند.

## مفرد پنجم: «قول»

مطلب پنجم در کلمه قَول هست، که مقصود از قول؛ آن سخنی که دارای محتوا هست، اصواتی هست که مشتمل بر الفاظ مفیده للمعانی است، یک تعمیمی که در قول داده‌شده است این است که؛ سخن از حنجره صادر نشده است،

گاهی هم منظور از قول؛ جنبه مصدری نیست، بلکه قول که می‌گوییم، منظور قضیه منطقی هست، یعنی آن محتوا مقصود است، و الفاظ و واژه مقصود نیست، به‌طور مثال وقتی می‌گوییم قول الشیخ منظور عقیده و رأی شیخ هست.

قولی که در اینجا آمده است و گفته‌شده «**یستمعون القول**»، یعنی نه استماع با گوش اهمیت دارد و نه شنیدن اصوات اهمیت دارد، بلکه آشنا شدن و اطلاع از عقیده یا رأیی پیدا کردن و بهترین رأی را برگزیدن.

معنای عمقی را به دو صورت می‌توان از لفظ درآورد،

 1ـ استماع و قول وضع‌شده برای روح معنا، گاهی علامه طباطبایی این‌طور می‌گویند، استماع یعنی آگاهی از آن مسئله و قول هم یعنی آن عقیده.

2ـ فرمایش علامه طباطبایی را به‌طور مطلق قبول نداریم، مثلاً در مورد استماع نمی‌گوییم که در روح معنا استعمال شده، بلکه می‌گوییم؛ در همان معنای عادی استعمال شده است، اما مراد جدی‌اش آن هست، اما در مورد قول می‌گوییم؛ استعمال قول یعنی رأی. در مورد «**وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**»[[4]](#footnote-4) منظور از قول؛ صوت است.

قول در «**یستمعون القول**»، جنس است، قول واحد نیست، قول یعنی جنس عقاید را می‌شنود و بعد بهترین عقیده را انتخاب می‌کند.

فرمایش علامه طباطبایی فی‌الجمله درست است، ولی در خیلی از جاها مشترک لفظی است.

## ششمین مفرد: فاء «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

ششمین مفردی که هست؛ فاء در «**فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» است، فاء تفریع است می‌گوید: بشارت بده به آن‌هایی که سخن‌ها را می‌شنوند و بهترین‌ها را برمی‌گزینند، پس بهترین‌ها را برمی‌گزینند، ظاهرش هم این است که؛ «**فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» بر استماع اقوال مترتب شده، استماع اقوالی که مترتب می‌شود بر او، اتباع احسن مراد آیه هست، فاء می‌گوید که آن استماع اقوال ارزشی ندارد، وقتی ارزش دارد که به دنبال آن گوش دادن «**فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» بیاید، بدون ترتب اتباع احسن بر یستمعون قول ارزشی ندارد، یستمعون قول، مشروط به‌شرط متأخر ارزش دارد، که اتباع احسن هست.

1. - سوره مبارکه زُمر آیه 15 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مبارکه زُمر آیه 17 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مبارکه فجر آیه 28 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره مبارکه حج آیه 30 [↑](#footnote-ref-4)